

۳_ سنت‌ها و سنت‌گرایی

جالب است که شریعتی در توجیه و توضیح تفاهم و یگانگی در درون خانواده‌های اسلامی تا آن جا پیش می‌رود که بر خلاف همه‌ی گفتارهای پیشین، حتی سنت‌های اسلامی و سنت‌گرایی مورد انتقاد خود را ستایش می‌کند و همانند هم‌زم خود مطهری، مراجعه به بنیادها و حتی سنت‌های قدیمی را واجب و لازم می‌شمرد:

— «برخلاف آنچه امروز دشمن و دوست می‌پندارند، شیعه سنی‌ترین (سنت‌گراترین) مذاهب اسلام است. اختلاف اصلی بر سر این است که علی (ع) و شیعیان راستین و آگاهش از آغاز کوشیدند تا در برابر بدعتها، سنی بمانند، سنت را نگاه دارند.» (پیشین، ص ۱۵)

اولاً می‌بینیم که نه تنها با سنت‌هایی که آمده و رفته کاری ندارد، بلکه همراه با مراجعه‌ی بدون قید و شرط به سنت‌ها، به انکار هرگونه بدعت و تغییر و دگرگونی هم دست می‌زند. این کار به تنهایی انکار تحول، نفی جریان تاریخ و بازگشت بنیادگرایانه به گذشته‌های دور دست تاریخی است و پیرو بحث پیشین، ماهیتاً «علیه تحول و بهبودی و اساساً ارتجایی است. در ثانی چنین کاری به معنی گردن نهادن به یک جریان تاریخی است که مرارت‌های زن خانواده‌ی مسلمان کهنه‌پرست، یعنی خانواده‌ی مورد انتقاد خود وی نیز محصول آن است.

قبلاً دیدیم که مراجعه به سنت‌های اسلامی، قبل از همه به معنی انکار اصل «برابری حقوق زن و مرد» است. همین سنت‌های پس‌مانده در قعر تاریخ‌اند که با دخالت در مکان و زمان امرزی‌یی که بدان تعلق ندارند، مسایل دینی و شرعی و عرفی مورد شکایت خود این آقایان را به همراه می‌آورند و اینهمه ستم و تعرض به حقوق بشر را به زنان جامعه‌ی ما تحمیل کرده و می‌کنند. از این نظر پذیرفتن سنت‌ها و از جمله سنت‌های اسلامی ناظر بر رابطه‌ی بین جنس‌ها، در واقع پذیرفتن همه‌ی مطالب و

بی‌عدالتی‌های جنسی و تأیید اربابی و آقایی مرد و پدر است و ریشه‌ی همه‌ی عقب‌ماندگی‌ها و نامرادی‌های زنان جامعه‌ی ما و جوامع مسلمان‌نشین دیگر را می‌سازد.

در ثالث چنین توضیحی به این معنی هم هست که اصلاح‌گری بنیادگران اسلامی و از آن میان شریعتی، فقط تا جایی دوام می‌آورد و می‌تواند دوام آورد که از مرزهای سنت‌های اسلامی فراتر نرود و برای زنان حقوقی را قائل نشود که در بنیادهای اسلامی صاحب آن نبوده‌اند.

۴_ تبعیت مطلق

تبعیت از شوهر در روایت شریعتی تا آنجا به حکم و وظیفه تبدیل می‌شود که گویا فاطمه‌ی مورد معرفی وی به پیشنهاد شوهرش، ولی برخلاف میل باطنی خود، به پدرش مراجعه می‌کند تا تقاضای برده‌ای و سهم اضافه‌ای از بیت‌المال بکند. فاطمه نسبت به درستی این تقاضا تردید دارد. شریعتی سبب این تردید را توضیح نمی‌دهد، ولی وی حتماً آگاه است که در زمان پیغمبر اسلام یک پنجم تمام غنائم مسلمین به خویشاوندان پیغمبر تعلق می‌گرفت (۱۴۹) و مدارک موجود نشان می‌دهد که خانم فاطمه از این سهم به حد کافی برخوردار بود. در ضمن تمام اموال و مایملکی که بدون جنگ نصیب مسلمین می‌شد، به شخص پیغمبر اسلام تعلق داشت و در اختیار ایشان قرار می‌گرفت. این خانم از این بابت نیز نسبت به سایرین سهم اضافی دریافت می‌کرد که نمونه‌ی آن اراضی و نخلستانهای "فدک" بود. هم‌چنین بر اساس نحوه‌ی تقسیمات غنائم در دوره‌ی اسلامی، فرماندهان سپاه مسلمین از سهم اضافی و پاداش جنگی سهم بسزایی می‌گرفتند. همسر وی جزو آن کسانی بود که بیشتر از دیگران در پیروزی‌های مسلمین سهم داشت و لزوماً بیشتر از

(۱۴۹)۔ سوره‌ی الحشر، آیه‌ی ۷؛ سوره‌ی الانفال، آیه‌ی ۲۱.

سایرین نیز از غنائم و اموال و املاک مشرکان و صاحبان کتاب سهم و پاداش می‌گرفت (۱۵۰).

این سوابق شاید مواردی بودند که فاطمه را وامی‌داشت تا تقاضای برده‌ی اضافی را عادلانه و درست نبیند و نتواند وظیفه‌ای را که همسرش به او محول کرده است به انجام برساند. در نتیجه طبق روایت شریعتی (۱۵۱)، وی بدون مطرح کردن تقاضای خود باز می‌گردد، اما چون نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به خواست مردش "نه" بگوید و نظر وی را رد کند، بار دوم همراه شوهرش پیش پیغمبر اسلام برمی‌گردد و به شوهرش اجازه می‌دهد تا آن گونه که سنت بود، از سوی زنش و به نمایندگی وی تقاضا کند تا برده یا برده‌های دیگری از بیت‌المال در اختیارش قرار گیرد. تقاضای فاطمه و همسرش مورد پذیرش پدر قرار نمی‌گیرد، چرا که پیغمبر اسلام در نظر داشت تا این بردگان را به برده‌داران بفروشد و با پول آن به امورات مسلمین فقیر سر و سامانی بدهد:

"علی که سخت به هیجان آمده بود، فاطمه را یاری کرد، همراه فاطمه نزد پیغمبر بازگشت و خود از جانب او سؤال را مطرح کرد و پیغمبر بیدرنگ و قاطع پاسخ داد:

— نه به خدا، اسیر جنگ را به شما نمی‌بخشم که شکم اهل صفة را گرسنه بگذارم و چیزی نیابم که به آنان بدهم، فقط (اسیران جنگی را) می‌فروشم و با پول آن گرسنگان صفة را می‌بخشم. (پیشین، ص ۱۴۰)

شریعتی با ذکر این داستان، که از دستکاری یک حدیث مشهور ساخته شده است، برآن نیست تا بگوید بر خلاف تبلیغات جاری، برده‌داری و کنیزداری در اسلام اولیه رسم بود (۱۵۲)، و تحت لوای "اسلام راستین" او برده کردن دشمنان

(۱۵۰) — جهت اطلاع بیشتر به فصل "سبب‌های فقیرنمایی" مراجعه شود.

(۱۵۱) — شریعتی، پیشین، ص ۱۴۰.

(۱۵۲) — برای اطلاع بیشتر به فصل "برده‌داری در بنیاد اسلامی" در این کتاب مراجعه شود.

که سهل است، طوق بردگی انداختن به گردن زنان و کودکان بی گناهی هم که هیچ نقشی در جنگ با مسلمین و در ردّ یا پذیرش اسلام نداشتند، رسمی رایج و سنتی پذیرفته بود. نه! او اصولاً کاری به این زنان برده شده ندارد و آن گونه که دیدیم زنان زحمتکش را لایق فاطمه شدن و "فاطمه وار" زندگی کردن و اصولاً هدایت به مدینه‌ی فاضله‌اش نمی‌بیند. وی به این تضاد عمده در گفتار و نوشتار خود نیز توجه ندارد که چرا:

— از میان حدیث‌های موجود، حدیث مربوط به ندادن برده و کنیز به فاطمه را نقل می‌کند، ولی از ذکر حدیث‌هایی که مربوط به بخشیدن برده و کنیز به فاطمه و شوهرش است، چشم می‌پوشد، به بیان دیگر، چرا نصف واقعیت را بیان می‌کند و نصف دیگر آن را کتمان می‌کند؟

— در جایی از فاطمه‌ای حرف می‌زند که دستار می‌کند، نان می‌پزد و حتی با وجود بیماری جان بر سر کار سخت و اجباری خانواده‌ی "فقیر و زحمتکش" خود می‌گذارد (۱۵۳)، ولی این جا از فاطمه‌ای سخن به میان می‌آورد که تقاضای برده یا برده‌ی اضافی می‌کند و برای تصاحب بیشتر خدمه و خدمتکار و کنیز دست به تقاضایی می‌زند که به نظر پدرش نیز قابل پذیرش نیست. این نقل قول در عین حال نشان می‌دهد که به خلاف تبلیغات او و بسیاری از اسلام‌گرایان، خانم فاطمه دچار فقر نبوده و در فهرست فقیرانی هم که باید مورد حمایت پیغمبر قرار می‌گرفتند قرار نداشته، و اصولاً نوع نیاز ایشان و خانواده‌اش غیر از آن بود که در قالب فقر و ناتوانی و به قول شریعتی در کار کردن و جان کندن بگنجد.

حالا چرا شریعتی در مورد فقری که وجود نداشته، یا در سالی از همه‌ی سال‌های زندگی مشترک فاطمه اتفاق افتاده، داد سخن می‌دهد، ولی از رفاه سال‌های آتی وی و خانواده‌اش حفی نمی‌زند، رازی است که با مراجعه به علت طرح موضوع "فاطمه فاطمه است" روشن می‌شود. در واقع وی با این کار

(۱۵۳) — شریعتی، پیشین، ص ۱۳۹، ۱۳۵.

بر آن نیست که در مورد زندگی فاطمه تاریخ‌نگاری کند، بلکه این همه برای آن است که به زنان و دختران ایرانی پیام دهد که:

— بر هر زن مسلمان و «فاطمه‌وار» واجب است تا بدون هرگونه چون و چرا از نظر و دستور شوهرش اطاعت کند، ولو که چنین نظر و دستوری از نظر وی درست، منطقی، عقلانی و عادلانه نباشد. پس:

— درس اول این است که "فاطمه‌وار" زندگی کنید و،

— درس دوم این است که زنی که "فاطمه‌وار" زندگی می‌کند، باید آن گونه که وی انجام می‌داد، "چشم بسته و گوش بسته" از شوهرش فرمان ببرد، تابع محض شوهرش باشد و برخلاف رأی و اراده‌ی وی حرفی نزند و نظری نداشته باشد. او هم چنین باید به مرد خود اجازه دهد که حتی در برابر پدرش از سوی وی وکالت و وساطت کند، حرف بزند و اظهارنظر کند.

— درس سوم اینست که زن "فاطمه‌وار" نه فقط باید در اطاعت امر شوهرش باشد و نابرابری‌های جنسی ناشی از دستورات و سنت‌های اسلامی و شرعی را بپذیرد، بلکه باید وکالت و نمایندگی شوهرش را نیز بر خود بپذیرد و آنرا حق طبیعی شوهر، و تبعیت محض از همسرش را وظیفه‌ی طبیعی خود بداند.

قبلاً گفته شد که این مبلغان شریعت‌خواه و بنیادگرا در جریان توضیح مدل خود از تضادهای ممکن حرفی به میان نمی‌آورند و فرض را بر آن قرار می‌دهند که در "خانواده‌ی اسلامی" تفاهم کامل برقرار است و هر آنچه را مرد و شوهر می‌خواهند، زن و زنان‌شان نیز دوست دارند و می‌خواهند. می‌بینیم که این حلوا کردن‌ها هیچ معنایی دیگری نمی‌یابد جز انکار دگراندیشی در "خانواده‌ی اسلامی" و اجرای تبعیت مطلق زنان از شوهران‌شان. در چنین صورتی طبیعی است که بین مردی که نقش "امام مقدس" را بازی می‌کند و زنی که امت بی‌مقداری بیش نیست، اختلافی هم پیش نمی‌آید، پیش هم بیاید بیان نمی‌شود، بیان هم بشود، به سنت‌های اسلامی‌یی محول می‌شود که اکنون در رژیم‌های بنیادگرای جمهوری اسلامی ایران و افغانستان

و سومالی و غیره با سرکوب و ستم شرعی محل اجرایی پیدا کرده و رایج است.

۵- ریاست شرعی و کالایی به نام زن

مطابق شریعت جعفری (۱۵۴) شوهر در همه حال رئیس خانواده و صاحب فرزندان و اموال و هم‌چنین رهبر و امام زن است. طبق ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی که مبتنی بر آیه‌ی ۳۴ از سوره‌ی النساء و فقه اسلامی است، "در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است (۱۵۵).

"مقام ریاست خانواده برای مرد و وظیفه‌ی تمکین برای زن ایجاب می‌کند که هرگاه در امور خانواده و تربیت اولاد و معاشرت‌ها و اعمال زن اختلاف نظری بین زن و مرد وجود داشته باشد، زن از نظر شوهر اطاعت کند" (۱۵۶). بر اساس حدیث‌های نبوی نیز، حق مرد، "فرمان دادن" و وظیفه‌ی زن، "فرمان بردن و اطاعت کردن" است:

— "مومن پس از پرهیزکاری خدای عزّ و جل چیزی بهتر از زن پارسائی که فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو ننگرد مسرورش کند و اگر دربارهی او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند، چیزی بهتر از این نیابد" (۱۵۷).

(۱۵۴) - مراجعه شود به: ۱- سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ ۲- توضیح المسائل محشی شامل فتاوی سید حسین طباطبایی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ شیعه، از جمله آیت‌های‌الله: خویی، خمینی، شریعتمداری و غیره. (۱۵۵) - ۱، دکتر سید حسین صفایی و اسدالله امامی، حقوق خانواده، ص ۱۶۳؛ ۲، مجموعه‌ی کامل قوانین و مقررات، ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی، ص ۲۸۱. (۱۵۶) - دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، ص ۱۷۵-۱۷۴. (۱۵۷) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۵۴، کلمات قصار حضرت رسول و سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۴۸.

«بهترین زنان آنست که وقتی مرد بدو نگرَد مسرور شود و وقتی بدو فرمان دهد اطاعت کند و با تن و مال خود بر خلاف رضای شوهر کاری نکند» (۱۵۸).

بر این مبنا، در اسلام، زن و مرد مسلمان بر اساس مناسبات فرماندهی و فرمانبری پیوند ازدواج و زندگی می‌بندند، اما اگر این قفل به هر سببی بشکند و زن به هر دلیلی شوهر خود را از دست بدهد، وظیفه‌ی چنین زنی پیوستن به مردی دیگر و پذیرش صاحبی دیگر است. مثلاً وقتی که مرد کافر، مغلوب مرد مسلمان می‌شود، تصاحب زن وی برای مرد مسلمان نه فقط حلال، بلکه تکلیف است.

این تصاحب به معنی سلب مالکیت مرد کافر از بهره‌مندی از زن خود و انتقال این حق بهره‌مندی و بهره‌کشی جنسی به مرد مسلمان غالب است. این همان تغییر مالکیتی است که شامل اشیاء، املاک و حیوانات شخص کافر شکست خورده هم می‌شود. همان گونه که برای تصرف حیوانات کافر شکست خورده احتیاج به پرسش از آنان نیست، برای تصرف زن و زنان مرد شکست خورده نیز نیاز به پرسش از آنان و جلب رضایت زنان تصرف شده نیست. در این معنی، در اسلام به قول مطهری و شریعتی «راستین» نیز، نجات زنان از حاکمیت و صیانت و ریاست مرد کافر، به معنی رها شدن زنان از سلطه‌ی مردان نبوده و نیست. این به معنی آن هم نیست که این گونه زنان می‌توانند با پذیرش اسلام، آزاد و مستقل تصمیم بگیرند و زندگی کنند، این بلکه بدین معنی است که:

— زن «کالایی مصرفی» و جزو اموال مرد است و با تغییر رابطه‌ی مردان با همدیگر، دست به دست می‌گردد.

فراموش نباید کرد که «نقش کالایی زن» یکی از آن مواردی است که از هر دو این آقایان و از آن پس بسیاری از اسلام‌گرایان و شریعت خواهان بنیادگرا،

(۱۵۸) — پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۱۵۰۴، پیشین، ص ۲۵۶.

به جامعه‌ی مدرن و غرب نسبت داده و می‌دهند و به این بهانه و تهمت، آزادی زنان در غرب و جوامع مدرن را زیر سوال می‌برند.

۷_ ریاست شرعی تا به کنیزداری

بر اساس معیارهای بنیادگرایان که ناظر بر انتقال مو به موی احکام شرعی است، ریاست شرعی مرد بر خانواده و زن به "معنی ریاست از نوع دوران کنیزداری و برده‌داری" است، نه ریاستی که امروزه در سازمان‌ها و موسسات اداری و تولیدی مرسوم است. این است که ریاست شرعی مرد در اسلام حقوقی را به وی می‌دهد که به حقوق کنیزداران و برده‌داران بیشتر شبیه است تا به حقوقی که مدیران دموکراتیک در جوامع و موسسات مدرن امروزی دارند. حدیث‌های نبوی نیز این گونه حقوق و اختیارات ویژه‌ی مرد را تأیید می‌کنند. بر این اساس زنانی که از شوهر خود فرمان نمی‌برند، همانند بردگانی هستند که از صاحبان خود فرمان نمی‌برند (حدیث‌های الف)؛ زنانی که از همسران خود شکایت می‌کنند، مورد نفرت‌اند و اصولاً پاداش اعمال نیک زنان در پیشگاه خداوند نیز در گرو تأیید و گواهی شوهرانشان است (حدیث‌های ب). بالاتر از همه، حق ریاست و تسلط مردان بر زنان تا به حدی است که حتی با وظیفه‌ی سر تسلیم فرو آوردن بندگان در برابر خداوند قابل مقایسه است (حدیث‌های ج):

حدیث‌های الف: "دو کسند که نمازشان از سرشان بالا نمی‌رود. بنده‌ای که از آقای خود گریخته باشد و زنیکه شوهر خود را نافرمانی کرده باشد تا بازگردند (۱۵۹). هر زنی که بدون اجازه‌ی شوهر از خانه‌ی خود بیرون رود مورد خشم خداست تا به خانه باز گردد یا شوهرش از او راضی شود (۱۶۰). حدیث‌های ب: هر زنی را که از خانه خود برای شکایت از شوهرش بیرون برود

(۱۵۹) _ پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۵۴، پیشین، ص ۳۴۸.
(۱۶۰) _ پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۱۰۲۰، پیشین، ص ۳۴۹.

دشمن می دارم (۱۶۱). وقتی زنی به شوهر خود بگوید از تو خیری ندیدم (یعنی از وی اظهار ناراحتی کند) اعمال نیکش بی اثر می شود (۱۶۲).
حدیث های ج: اگر به کسی دستور می دادم کسی را سجده کند به زن دستور می دادم شوهرش را سجده کند (۱۶۳). اگر به کسی دستور میدادم کسی را سجده کند به زنان دستور می دادم شوهران خویش را سجده کنند، از بس که خدا برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است (۱۶۴).

نمونه ی عینی یک چنین مدیریت نوع برده داری را می توان در مقررات و "قوانین" جمهوری اسلامی به آشکار دید: مگر نه اینکه طبق آیات الهی و سنت رسول، برده دار می تواند هر وقت و بدون هر گونه مراسم ازدواج یا پرسیدن از کنیز برده و جلب نظر وی با کنیزان خود هم بستر شود. عین همین حق را اسلام به مردان زن دار داده است، بطوری که مرد می تواند هر وقت که خواست و در هر شرایطی با زن خود همخوابگی کند. یعنی اگر زنی به هر سببی، مثلاً مشکلات روحی و افسردگی، برای ساعات و روزی هم که شده، حاضر به همبستری نشود، شوهرش حق دارد با وی همان گونه رفتار کند که برده دار با برده و کنیز نافرمان خود می کند. آیت الله خمینی در مسایل ۲۴۱۲ و ۲۴۱۳ این سنت شرعی را چنین خلاصه می کند:

— "زنی که عقد دائمی شده ... باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. اگر در اینها اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد (۱۶۵).

این در حالی است که طبق سنت های اسلامی مردان می توانند به مدت چهار

-
- (۱۶۱) — پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۹۶، پیشین، ص ۳۴۹.
(۱۶۲) — پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۲۶، پیشین، ص ۳۴۸.
(۱۶۳) — پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۳۴۸، پیشین، ص ۳۵۳.
(۱۶۴) — پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۳۴۹، پیشین، ص ۳۵۷.
(۱۶۵) — خمینی، مسالیه شماره ۲۴۱۲، رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۳-۲۳۴.

ماه وظایف زناشویی خود را در قبال زن و زنانش قطع کنند و تازه پس از این دوره در مورد جدایی و ادامه‌ی زندگی‌شان تصمیم بگیرند. پس از این دوره، اگر زنش را طلاقش بدهد، حق آن را دارد که (به جز در مورد زنان یائسه یا زنان کمتر از ۹ ساله و نابالغ) در فاصله‌ی سه ماه (دوره‌ی عده‌ی طلاق برابر با سه دوره‌ی ماهانه) از زمان جدایی نظر خود را تغییر دهد و زن مطلقه‌اش را به خانه‌اش دعوت کند. در آن صورت، زن مطلقه موظف به بازگشت است (۱۶۶).

امام غزالی در مورد تبعیت زن از شوهر تا به حد بردگی در کتاب احیای علوم الدین می‌نویسد:

— "نکاح برای زنان نوعی بردگی و اسارت است. زن (از آن پس) تماماً" در اختیار اوامر ارباب خود است" (۱۶۷).

به نظر محقق ترک الهان آرسل این نظر در زمان خود نیز تازه نبود و تکرار حدیثی بود که ابو عمر التکوانی در کتاب خود از زبان آیشه نقل می‌کند:

"نکاح برای زنان نوعی بردگی است. نکاح برای زنان کنیزی است" (۱۶۸).

به نظر وی سخنان پیغمبر اسلام در حج الوداع نیز تأکیدی بر این نظر است:

(۱۶۶) — خمینی و سایر مراجع و آیت‌های الله، مسأله‌ی شماره‌ی ۲۵۲۲، ۲۵۲۴، ۲۵۲۵، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۶۶-۴۶۴.

(۱۶۷) - Imam Gazali, *Ihyau Ulumi'-Din*, ceviren: A.Serdaroglu, Bedir Yayinevi, 1975, Cilt II, s. 60-170; Quoted by Ilhan Arsel, *Sariat ve Kadin*, 4-Baski, s. 12.

(۱۶۸) — پیغمبر اسلام، ماخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح: - Tabari, *Milletler ve Hukümetler Tarihi*, Milli Egitim, 1966, Cilt II, s. 819; Imam Gazali, *Ihyau Ulumi'-Din*, ceviren: A.Serdaroglu, Bedir Yayinevi, 1975, Cilt II, s. 117;... etc. Quoted by Ilhan Arsel, *Sariat ve Kadin*, s. 222.

... "به آنان (زنان) به نیکی (با خوشرویی) امر کنید، زیرا که آنان محبوسان (بردگان) شما هستند و صاحب شخصیت خود نیستند (یا فاقد حق اداره‌ی خویشند)". (۱۶۹).

طبق شرع اسلام، مرد و شوهر به همان اندازه که صاحب کنیز و برده‌ی خویش است، مالک زن خود به حساب می‌آید و می‌تواند بر آنان اعمال قدرت کند. این حق تا به حدی است که درمان زنی که حتی به سبب تنبیه و شکنجه‌ی مردش نیازمند جراحی فوری است، جز با اجازه‌ی شوهرش ممکن نیست. به عبارت دیگر، نه فقط ریاست بر رفتار و کردار زنان، بلکه سرنوشت جان و حیات و بقای آنان در ید اختیار شوهران است. گزارش مجله‌ی زنان چاپ ایران (۱۷۰) از بیمارستانی در یوسف‌آباد، گستره‌ی قدرت شرعی مرد و معنی و مفهوم ریاست اسلامی وی را برملا می‌کند:

... طبق گزارشی که تحت عنوان "برای جراحی صورتم اجازه‌ی شوهرم را می‌خواستند" به چاپ رسیده است، زنی ستم‌دیده که در بیمارستان مذکور بستری است، وقایع دردناکی را گام به گام شرح می‌دهد. وی در ادامه‌ی تعریف داستان دردناک زندگی خود به آنجا می‌رسد که به راهنمایی نزدیکان شوهرش به شوهرش تکلیف می‌کند از کارهایش دست بردارد و مسئولیت خانه و خانواده و بچه‌هایش را به عهده بگیرد، یا طلاقش دهد و بگذارد آن‌ها چاره‌ی کار خود کنند:

... گفتم: "ازت طلاق می‌گیرم اردشیر". گفت: "غلط می‌کنی". بعد گفتم: "طلاق می‌گیرم و بچه‌ها را هم می‌برم". گفت: "نه، بچه‌ها را نمی‌دهم". گفتم:

(۱۶۹) - پیغمبر اسلام، ماخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:
- Tabari, Milletler ve Hukumetler Tarihi, Milli Egitim, 1966, Cilt II, s. 819;
Ibn Ishak, s. 651; Quoted by Ilhan Arsel, Sariat ve Kadin, s. 218-219.

(۱۷۰) - شماره‌ی فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۷۷.

"برویم دادگاه، عضو بدنم را گرو می‌گذارم (۱۷۱) که طلاق نگیرم. فقط بچه
هایم را به من بده." گفت: "نه."

— بعد هر کاری می‌کردم، با او راه می‌آمدم اذیت می‌کرد. نه برادر بزرگ
داشتم نه پدر، نه کسی که بدادم برسد. پسر هم بزرگ شده بود، خیلی عذاب
می‌کشید. کفش نداشت، کاپشن نداشت. سرما می‌خورد. خیلی ناراحت بودم.
تا وقتی که شوهرم آمد و گفت: "فرنگیس بیا بروین خانه‌ی مادرت. شب آنجا
می‌مانیم و بعد می‌رویم دادگاه، تو عضو بدنت را گرو بگذار، بچه‌ها را بهت
می‌دهم." گفتم "باشد."

شب ماندیم خانه مادرم. ساعت چهار صبح بود. خوابیده بودیم. پسر میلاد
پیش من خوابیده بود. یکی صدا کرد: "فرنگیس." بازوی چپم را گرفت. گفتم:
"کی صدا می‌کنه." بعد یکهو آتش گرفتم. برگشتم دیدم پسر سرش نزدیک
من است و دارد داد می‌زند. گفتم: "چیہ مامان؟" سوخته بود. از باسنش تا
پایش. خیلی نزدیک من بود. دیدم اردشیر دوباره می‌خواهد اسید بریزد. سطل
طرف میلاد بود. خودم را انداختم جلو او. سینه‌ام سوخت. می‌خواست بریزد
روی صورت میلاد. شکر خدا میلاد نسوخت. اردشیر فرار کرد. سطل خالی را
انداخت و فرار کرد. من داد می‌کشیدم: "سوختم، سوختم." مادرم سطل
خالی را برداشت تا آب بیاورد. اردشیر فلکه‌ی آب را بسته بود. مادرم سطل
را پر آب کرد و ریخت روی من. همه‌اش آب اسید بود.

بعد افتادم توی بیمارستان و دردمسر. سوختگی‌ها به خاطر ده هزار تومان
کسری عفونت کرد. ۵۰ هزار تومان با پول فروش یخچال و فرش و وسایل
دیگر جور شده بود. برای ده هزار تومان خیلی سختی کشیدیم. هیچ کس

(۱۷۱) — نمی‌دانند که آیا طبق قوانین شرعی قصاص، کسانی که چیزی برای
گرو گذاشتن ندارند، می‌توانند قسمتی از اندام خود را برای انجام کاری و به جا
آوردن تعهدی گرو بگذارند و در صورت عدم انجام تعهد، مجبور به پذیرفتن قطع
آن عضو شوند. این عمل به حدی غیرعقلانی و غیرانسانی است که نه قابل درک
است، نه قابل مقایسه با سنت معمول در جهان امروزی. داستان آن کلاغی است که
چون به سلطانی جنگل برگزیده شد، امر کرد تا همه‌ی پرندگان به جای غذای
معمول خود لجن بخورند. حیوانات جنگل مات و مبهوت به اعتراض برخاستند که:
"این دیگر چه قانونی است؟"، ولی میمون عاقل به آنان گفت:

— "دنده تان نرم! که لجن خوردن را همان روزی انتخاب کردید که کلاغ را به
سلطانی جنگل برگزیدید. تا وقتی که کلاغ سلطان جنگل است، برای جنگلیان راهی
جز خوردن غذای کلاغ نیست."

نبود. یک کپسول گاز داشتم، فروختم. مادرم رفته بود پیش دوستش و گفته بود: "شما را به خدا ده هزار تومان بدهیدش فریگیس دارد می میرد." (۱۷۲) ... اما با این وجود بیمارستان عمل نمی کرد. منتظر اجازه‌ی اردشیر بودند. باید با اجازه‌ی کتبی او عمل می کردند. اگر می خواست اجازه دهد که اسید نمی ریخت روی صورتم. ...

در کجای دنیا و در کدام سیستم اجتماعی و قضایی، مردان در مورد درمان زنان بیمارشان تصمیم می گیرند؟ در کدام سیستم اجتماعی مردان حق دارند به روی زن و بچه شان اسید بریزند و با وجود این تا اجازه نداده اند کسی حق ندارد سوختگی های ناشی از شکنجه و آسیدپاشی را درمان کند؟ آیا سیستمی غیر از سیستم برافنده‌ی برده داری و کنیزداری و مناسباتی جز مناسبات صاحب و کالا می تواند ناظر بر چنین عملی باشد؟ در هر حال، این مناسبات شرعی مبتنی بر احکام "اسلام راستین" و شرع "شیعه‌ی علوی" و فقه جعفری، نشان می دهند که در اسلام، نه فقط ریاست از خصایص غیر قابل تفویض شوهر است، بلکه در عین حال:

— اولاً "این ریاست شرعی به معنی حق تصاحب و تملک مرد بر خانه و خانواده و زنان و فرزندان هم است و،
— در ثانی ریاست شرعی مرد نه ناظر بر اسلوب و قواعد امروزی، بلکه منطبق با معیارها و مناسبات دوره‌ی کنیزداری و برده داری است.

می بینیم که شریعتی بی سبب داستان تبعیت تسلیم طلبانه‌ی فاطمه از همسرش را نقل نمی کند. اینان همه با نقل این موضوعات و داستان های راست و دروغ، می خواهند افکار عمومی را برای پذیرش مناسبات مورد نظرشان آماده سازند و به زنان ایرانی تلقین کنند که:
— اگر می خواهید "فاطمه وار" زندگی کنید، مطلقاً تسلیم حق افزوده‌ی

(۱۷۲) ... در کشوری که میلیاردها دلار پول زبان بسته‌ی نفت از آسمانش می بارد، زخم سوختگی انسانی ندار به خاطر نداشتن پول درمان، چرک می کند و کسی هم

شوهران تان شوید و از طریق به گردن گرفتن طوق کنیزی شوهران تان، هم سعادت این جهانی را برای خود، همسر و فرزندان تان تأمین کنید، هم همانند "مجاهدین" راه "اسلام راستین" از پاداش و بهشت الهی بهره مند شوید. می بینیم که اگر دادن کلید بهشت به عنوان بهای جان آدم ها ابتکاری تازه است، پذیرش کنیزی برای نیل به پاداش آن جهانی، سابقه ای طولانی دارد.

به این دردمندی ها دل نمی سوزاند. این را می گویند: "عدل اسلامی".!